

امت اسلامی

باقر مومنی



کاملاً حفظ کرده بودند، تفاوت اساسی با قبایل بادیه داشتند. با این همه به قول یکی از محققان همه این اجتماعات بطور کلی و کم و بیش دارای "یک نظام اجتماعی مبتنی بر قبیله و ساختار سیاسی مبتنی بر پاتریاکالیز (شیخوخیت)" سنتی بودند که در عین حال اعتقادات "پولی تئیزم طبیعت محورانه مذهبی" حافظ و نگهبان آن بود. ۱

البته مناطق و شهرهای پیش رفته جنوب و شمال عربستان از حجاز و بقیه مناطق مرکزی عربستان به کلی متمایز و دارای جوامع بسیار پیشرفته ای بودند: یمن - در جنوب عربستان- و همچنین شهرهای شمال آن، از آخر هزاره دوم پیش از میلاد موفق به تشکیل حکومت های متمرکز شده بودند و به همین دلیل هر کدام به پیشرفتهای فرهنگی و تمدنی قابل ملاحظه دست یافته بودند. با این همه در این مناطق نیز به رغم حکومت های متمرکز هنوز ساختار قبیله ای، به شکل خاص، حفظ شده بود و حکومت ها در این مناطق "با وجود پیشرفتهای اجتماعی زیاد و ایجاد شهرهای بزرگ" در واقع هنوز شکل خاصی از تمرکز و وحدت همراه با قبیله سالاری را داشت. ۲

می دانیم که پیش از اسلام، یعنی در دوران جاهلیت که اعراب در جهالت از نظام ها و آموزش های وحیانی و دارای روحیات و خلقیاتی غیراسلامی بودند و بر اساس اندیشه ها و توهمات و احکامی غیراسلامی رفتار می کردند، سازمان اجتماعی عربستان، چه در بادیه ها و چه در شهرها - به استثنای شهرهایی مانند مکه- اغلب صورت "قبیله ای" داشت که بر هر یک از آنها یک بزرگ یا شیخ ریاست می کرد که در حل و فصل اداره امور داخلی و جنگ های خارجی رهبری بر عهده او بود و افراد قبیله تابع سنت های اخلاقی و اجتماعی خاص خویش بودند. البته شدت و ضعف تعصب درون قبیله ای و تعارض های هر قبیله با قبیله دیگر نیز با نحوه تولید، تناسب داشت. برای مثال، قبایل دامدار بادیه از لحاظ تعصب قبیله ای با شهرنشینانی مانند قبایل مدینه که بیشتر کشاورز، باغدار، کاسبکار و پیشه ور بودند، تفاوت داشتند. کما اینکه در همین شهر برخی قبایل یهودی در مقابله با بعضی قبایل رقیب، ولی هم دین خویش، با بعضی قبایل مشرک هم پیمان می شدند. از لحاظ نحوه زندگی، سنت ها، مناسبات و مفرات اجتماعی نیز شهرنشینان، حتی آنان که هنوز ساختار قبیله ای را



به هر حال خدا به میان هریک از این امت‌ها ی جداگانه که از یگانگی اولیه به گونه گونی افتاده اند پیامبری بشارت دهنده و ترساننده همراه با کتابی برحق فرو فرستاده (۲، ۲۱۳) و اینها تا ابد همچنان گونه گون خواهند ماند (۱۱، ۱۱۸).

به این ترتیب "امت" به معنای خاص کلمه یعنی اجتماعی از انسانهای ساکن یک منطقه که خدا در لحظه ای از زمان در میان آنان پیامبری از خود ایشان و خاص خودشان برگزیده (۶، ۴۲؛ ۱۰، ۴۷؛ ۱۶، ۳۶؛ ۶۳؛ ۲۳، ۴۴؛ ۳۵، ۲۴) تا از آئینی که او از جانب آسمان می آورد پیروی و به احکام و مناسک خاصی که او مقرر می دارد عمل کنند (۲، ۱۲۸؛ ۵، ۴۸؛ ۲۲، ۳۴ و ۶۷). خدا خود می گوید: "به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را از خود همان قوم که به آنان وحی می کردیم" (۱۲، ۱۰۹)، برای مثال "نوح را به سوی قوم اش فرستادیم" تا آنان را بیم دهد (۱۱، ۲۵؛ ۲۳، ۲۳؛ ۲۹، ۱۴ و ۱۶ و ۲۸؛ ۷۱، ۱؛ ۱۴، ۵) و همچنین ابراهیم و لوط و موسی و... نیز هر کدام مامور بیم دادن و راهنمایی قوم خویش بودند. در عین حال "هیچ پیامبری را جز به زبان قوم اش نفرستادیم" (۱۴، ۴). چنانکه معلوم است قوم‌هایی که به حق هدایت شده اند در عین حال که همگی خدای یگانه را می پرستند یک امت واحد محسوب نمی شوند بلکه براساس زمان و مکان، هر کدام امتی جداگانه و متمایز از یکدیگر را تشکیل می دهند. (۲۱، ۹۲ و ۹۳؛ ۲۳، ۵۲ و ۵۳)

به این معنی همراهان و پیروان نوح (۱۱، ۴۸)، ذریه و فرزندان هر یک از پیامبران مانند ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب که "خدای یگانه" یعنی خدای نیاکان خویش را می پرستند (۲، ۱۲۷ تا ۱۳۴) و جماعتی از اهل کتاب (۷، ۱۵۹ و ۱۶۴) که از موسی و عیسی پیروی می کنند، هر کدام امت‌های جداگانه ای را تشکیل می دهند (۲، ۱۳۴؛ ۵، ۶۶). به این ترتیب امت مجموعه ای است از افراد انسانی که پرستش خدای یگانه و ایمان به او و یکی از فرستادگان او و تبعیت و اطاعت از او و تعالیم او آن‌ها را به یکدیگر پیوند می دهد و از آنان خانواده واحدی را به وجود می آورد که اعضای آن همه با یکدیگر برادرند (۹۴، ۱۰) و بدین لحاظ از مجموعه افراد انسانها که در محیط جغرافیایی واحدی زندگی می کنند و دارای نژاد و زبان و تاریخ واحدی هستند و قوم یا ملت نامیده می شوند بکلی متفاوت است.

از خصوصیات امت نیز اینکه هر کدام را اجل و مهلتی ست، و چون زمان آن فرا رسد یک ساعت پس و پیش نمی شود (۷، ۳۴؛ ۱۰، ۴۹؛ ۱۵، ۵؛ ۲۳، ۴۳) و هر کدام در زمان حیات خویش مسئول اعمال خود بوده و از این لحاظ آیندگان آنها مورد بازخواست قرار نخواهند

تنها پس از استیلای کامل اسلام بر عربستان بود که تمامی مردم منطقه رسماً به عنوان "امت واحده" در زیر پرچم دینی واحد، که پرستش الله، خدای واحد، محور آن بود، گرد آمدند و به فرامین و احکام آن سر سپردند و با یکدیگر نوعی اتحاد برقرار ساختند و از این وحدت، جامعه ای پدیدار شد که در رأس آن محمد به عنوان پیامبر، حاکم و یا به اعتباری پادشاه، فرمانروایی مطلقه داشت.

این نظام و شکل حکومتی آن، که مبتنی بر دین واحدی بود، از یک سو با ساختار قبیله ای از بیخ و بن تفاوت داشت و از سوی دیگر با نظامهای پیشرفته ای هم که در طول تاریخ در مناطق شمال و جنوب عربستان به وجود آمده بودند و در رأس هر یک پادشاهی حکومت می کرد بکلی متفاوت بود؛ زیرا در این مناطق، برخلاف جامعه اسلامی، وحدت دینی پایه و اساس فرمانروایی را تشکیل نمی داد و تنها پس از سلطه کامل اسلام بر تمامی عربستان بود که بر این مناطق نظام واحدی حکم فرما شد که براساس اصطلاح قرآنی "امت" خوانده می شد.

در مورد اصطلاح "امت" باید دانست که این کلمه ۶۴ بار در معناهای مختلف در باره پدیده های گوناگون در قرآن به کار رفته است. برای مثال در یک جا به معنای زمان و مدت معین (قرآن سوره ۱۱ آیه ۸، سوره ۱۲ آیه ۴۵) ۳ و در جایی دیگر به معنای شریعت و آئین (۲۱، ۹۲؛ ۲۳، ۵۲؛ ۲۳، ۲۲ و ۲۳) و گاه نیز گروه های عظیم از جن (۷، ۳۸؛ ۴۱، ۲۵؛ ۴۶، ۱۸) و یا چرنده و پرنده (۶، ۳۸) و یا بالاخره مجموعه هایی از نوع آدم و انواع گوناگون جانوران (۱۱، ۴۸) آمده است.

اما در آنجا که بطور مشخص سخن از "امت انسانی" در میان است این کلمه گاه شامل یک فرد بخصوص مانند ابراهیم به عنوان نمونه و یا رهبر یک امت (۱۶، ۲۰) یا چند نفر (۲۸، ۲۳) می شود، و گاه گروه هائی از یک قوم یا قبیله (۷، ۱۰۹ و ۱۶۰) و یا جمعی از ایمان آورندگان یا گروهی از اهل کتاب (۳، ۱۰۴ و ۱۱۳؛ ۵، ۶۶؛ ۷، ۱۵۹ و ۱۶۴) و یا جماعتی از مخلوقات (۷، ۱۸۱) تا تمامی انسانها و نسل آدمی را در بر می گیرد چنانکه در آیات فراوانی در قرآن آمده است که همه انسانها در آغاز امت واحدی بوده اند که بعدها یا خود بخود میان شان اختلاف افتاده (۱۰، ۱۹) و یا خدا به دلخواه خویش آنان را به امت‌های جداگانه تقسیم کرده تا بر هر کدام که بخواهد رحمت آورد (۸، ۴۲) و هر یک را به آنچه داده بیازماید (۵، ۴۸)؛ یکی را به دلخواه خود هدایت کند و دیگری را گمراه سازد (۱۶، ۹۳) تا بتواند به وعده خویش، که جهنم را از انس و جن خواهد انباشت وفا کند (۱۱، ۱۱۹؛ ۳۲، ۱۳).





مسلمانان باشد (۲۷،۹۱؛ ۳۹،۱۲)، یعنی مانند او تسلیم و فرمانبر پروردگارش باشد.

اما در آنچه که به پیروان محمد یعنی مسلمانان مربوط می شود امتی یگانه اند (۲۱، ۹۲، ۲۳،۵۲). امت مسلمان نسبت به امت های گذشته، امتی معتدل و میانه هستند (۲۰،۱۴۳) و خدا خود خطاب به آنان می گوید که "شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمده است" (۳، ۱۱۰) و به همین سبب "از سوی پروردگارشان قرین هدایت اند و خود رستگارانند" (۵، ۲)، مردان و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند (۹، ۷۱)؛ مؤمنان از این جهت مردمی رستگارند که زکات می دهند، شرمگاه خود را نگاه می دارند ... امانت ها و پیمان های خود را مراعات می کنند (۲۳، ۱-۹)، اینان به خدا ایمان دارند (۳، ۱۱۰)، از پروردگار خویش می ترسند و از سختی بازخواست خدا بیم ناکند (۱۳، ۲۱)، از عذاب او در هراسند (۲۷، ۷۰) و جز از او نمی ترسند (۹، ۱۸)؛ به پیامبر او- محمد- ایمان آورده اند (۴۵،۱۵) و از خدا و پیامبرش اطاعت می کنند (۹، ۱۷)، به آخرت یقین دارند (۴، ۲) و روز قیامت را گواهی می دهند (۲۷، ۳؛ ۳۱،۴؛ ۹۰،۱۸؛ ۷۰،۲۶) و از روز رستاخیز در هراسند (۳۷، ۲۴)، به پیمان خدا وفا می کنند و پیمان نمی شکنند (۲۰، ۱۳)، به غیب ایمان دارند (۲، ۳)، به آنچه بر

گرفت (۲، ۱۳۴ و ۱۴۱). در جهان دیگر و روز رستاخیز نیز، به ویژه امت هایی را که آیات را تکذیب کرده اند در صف جداگانه گرد می آورند (۲۷،۸۳) تا هرکدام نامه اعمال خویش گیرند و بر اساس آن مکافات ببینند (۴۵،۲۸). در این جا بر هر امتی گواهی برانگیزند (۱۶، ۸۴ و ۸۹؛ ۲۸،۷۵) از آن جمله محمد را به گواهی بر مسلمانان فرا خوانند (۴،۴۱؛ ۱۶،۸۹).

بر این اساس خدا محمد را نیز به میان مردمی که خودشان و پدرانشان پیش از آن بیم داده نشده و در بی خبری مانده بودند فرستاد (۲۸،۴۶؛ ۳۲،۳؛ ۳۶،۵) تا قرآنی را که به زبان عربی و به قصد انذار و هشدار مردم ام القری (مکه) و اطراف آن بر او نازل کرده بود، بیم دهد (۶،۹۲؛ ۴۲،۷) و آنچه را بر او وحی کرده بود بر ایشان تلاوت کند (۱۳،۳۰). "تا چون به سبب اعمالی که مرتکب می شوند مصیبتی به آنها رسد نگویند ای پروردگار ما، چرا پیامبری بر ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم" (۲۸، ۴۷).

به این ترتیب محمد برای مردم خویش دینی آورد که همان آئین ابراهیم یا دین حنیف اسلام است. محمد بارها در قرآن می گوید که پروردگار او را به راه راست و به دینی استوار و جاودانی یعنی دین حنیف ابراهیم هدایت کرده (۶،۱۶۱) و به او فرمان داده شده که از

خدا، خود خطاب به مؤمنان تاکید می کند که نه تنها کافران و مشرکان بلکه یهود و نصارا را نیز به دوستی نگیرید که آنان خود دوستان یکدیگرند و تهدید می کند که هر یک از شما با آنها دوستی کند از آنها خواهد بود و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند (۵، ۵۱)، و در جای دیگر: “آنهايي را که پیش از شما دارای کتاب بوده اند و نیز کافران را که دین شما را به سخره می گیرند، به دوستی نگیرید.

جهالت از جمله “سعی بین صفا و مروه” (۳، ۱۵۸). در میان امتی که به این ترتیب و زیر نام و عنوان اسلام بوجود آمد تمام روابط خونی، خانوادگی و قبیله ای مردود و آئین اسلام به عنوان تنها معیار پیوند میان افراد امت شناخته شده در حالی که دین های گذشته - واز آن جمله بزرگترین آنها که دین یهود است - به قبیله و قوم معینی اختصاص داشتند. البته به اعتباری می توان گفت که دین اسلام نیز از این قاعده مستثنی نبود زیرا همان طور که در قرآن هم آمده است این دین نیز وجهه و رنگ عربی داشت. اما با اینهمه اعراب در دوران جاهلیت، یعنی پیش از اسلام بر خلاف بنی اسرائیل به صورت قبیله های جداگانه می زیستند و همیشه با یکدیگر در جنگ و جدال بودند ولی اسلام همه آنان را دعوت کرد تا از پراکندگی دست بردارند و همگی به ریسمان خدا، که همان قرآن و دین اسلام است، بیاویزند و بیاد آورند زمانی را که دشمن یکدیگر بودند و او بود که دلهاشان را به یکدیگر نزدیک ساخت و به لطف او برادر یکدیگر شدند و بیاد آوردند که بر لبه پرتگاهی از آتش قرار داشتند و این خدا بود که آنان را رهایی بخشید (۳، ۱۰۳).

البته باید دانست که قبایل عرب با همه پراکندگی و تعارض هایی که با هم داشتند، به وسیله دو عامل نیرومند که یکی مرکزیت کعبه و دیگری بازار مکه بود به یکدیگر پیوند پیدا می کردند. به نحوی که آنها چهار ماه از سال را بعنوان زیارت بتان و انجام مبادلات بازرگانی در این شهر اجتماع می کردند و در کنار یکدیگر در صلح و صفای مطلق زندگی می کردند. اما اسلام با شکستن بت ها که در عین حال نمادهای تفرقه و پراکندگی قبایل بودند و جایگزینی آنها با الله، خدای واحد، این صلح و سازش را صورتی دائمی بخشید و براساس آموزش های خود، پیوندی محکم در میان آنان برقرار ساخت. در نظام نوین اسلامی تمامی بت ها، که هرکدام مظهر شناسایی و تمایز یک قبیله و مورد پرستش آن است، شکسته می شوند و تفرقه و دشمنی و جدال از میان بر می خیزد. از این پس دیگر تنها پیوند میان افراد جامعه

محمد و پیامبران پیش از او نازل شده ایمان آورده اند (۲، ۴) و کتاب خدا را می خوانند (۳۵، ۲۹). در کارها به پروردگارشان توکل می کنند (۴۲، ۳۶) و از گناهان بزرگ و زشتی ها دوری می کنند (۴۲، ۳۷).

مسلمانان نماز می گزارند و زکات می دهند (۹، ۷۱، ۳؛ ۲۷، ۳؛ ۳۱، ۴؛ ۲۳، ۱ تا ۴) و هیچ تجارت و خرید و فروشی از یاد خدا و نمازگزاردن و زکات دادن بازشان نمی دارد (۳۷، ۲۴). مواظب نمازشان هستند (۳۴، ۷؛ ۲۳، ۹) و در نمازشان خشوع می ورزند (۲۳، ۱)، نزدیک به دوثلث شب و نیمی از شب و ثلث شب به نماز می ایستند (۲۰، ۷۳) در ماه رمضان روزه می گیرند (۱۸۳، ۲ تا ۱۸۵)، از گفتار و کردار ناپسند می پرهیزند (۱، ۲۳؛ ۲۸، ۵۵) و چون بر ناپسندی گذر کنند از آن می گریزند (۲۵، ۷۲) و مردان مؤمن جز در مورد همسران و کنیزانشان مراقب شرمگاه های خویشند (۷۰، ۲۹ - ۳۰؛ ۲۳، ۵-۶)، از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۳، ۲)، با مال و جان خویش در راه خدا جهاد می کنند. (۲، ۱۸؛ ۱۶، ۱۱۰؛ ۴۹، ۱۵) و در راه او می جنگند چه بکشند و چه کشته شوند (۹، ۱۱۲). بدین سان مؤمنان “توبه کنندگان اند، شکرگزاران اند، رکوع و سجودکنندگان اند، امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان اند از منکر و حافظان حدود خدایند” (۹، ۱۱۲)، بشارت باد آنان را که “خدا برای مردان و زنان مسلمان و مؤمن و اهل طاعت و مردان و زنان راست گو و شکیبا و خدا ترس و صدقه دهنده و روزه دار و آنان که شرمگاه خود را حفظ و خدا را به فراوانی یاد می کنند آموزش و مزد بزرگی آماده کرده است” (۳۳، ۳۵). اینان مردمی کام یابند (۹، ۲۰) و پروردگارشان به رحمت و رضای خویش به بهشتی که در آن نعمت های جاوید باشد بشارت شان می دهد (۹، ۲۱) و این ها در آن بهشت جاودان خواهند ماند (۹، ۲۲). این ها علاوه بر ایمان به آنچه بر پیامبران پیشین نازل شده به بعضی از سنن گذشتگان خویش نیز عمل می کنند، مانند مقدس دانستن خانه کعبه و انجام حج و مراسم و مناسک دوران



اما علیرغم وحدت و یگانگی سیاسی امت اسلامی، اختلاف گروهی، طبقاتی و جنسی به عنوان یک اصل اجتماعی در آئین اسلام به رسمیت شناخته شده است؛ زیرا براساس خواست الهی، در میان انسانها افرادی از امتیازات خاصی برخوردارند و گروه‌هایی بر گروه‌های دیگر برتری دارند. به این ترتیب بر امت اسلامی نیز نظام برده داری حاکم است.



جز هم کیشان خود نگیرید که دیگران از هیچ فسادی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند و خواستار رنج و محنت شما نیستند. و «اینان شما را دوست نمی‌دارند، اگر خیری به شما رسد اندوهگین می‌شوند و اگر به مصیبتی گرفتار آید، شادمان می‌گردند» (۷، ۱۱۸-۱۲۰).

قرآن با اینکه در آیات خود، بارها انسان مسلمان را به حفظ احترام به پدر و مادر و نیکی با آنان و همچنین توجه به خویشاوندان فرامی‌خواند (۶، ۱۵۱؛ ۱۷، ۲۳ و ۲۴ و ۲۶، ۲ و ۸۳، ۲؛ ۲۱۵؛ ۲۹، ۸) و به ویژه در باره مادر که نه ماه او را حمل کرده و به او شیر داده (۳۱، ۱۴؛ ۴۶، ۱۵) سفارش مخصوص می‌کند، با این همه اندکی بعد تذکر می‌دهد که اگر آن‌ها کوشیدند تا تو را وادارند چیزی را با من شریک گردانی از اطاعت شان سر باز زن (۳۱، ۱۵؛ ۲۹، ۸۰). اما محمد چون به مدینه می‌رسد مؤمنان را بر حذر می‌دارد که در حکم به عدل و شهادت به خدا، هرچند به زیان خود و یا پدر و مادر و خویشاوندان خونی شما باشد، تردید مکنید (۴، ۱۳۵). و کمی بعدتر به صراحت و قاطعیتی بیشتر می‌گوید: «مردمی که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده‌اند و حزب الله شمرده می‌شوند با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌ورزند هرگز دوستی نمی‌کنند هر چند اینان پدران و یا فرزندان و یا برادران و یا اهل قبیله آنها باشند (۵۸، ۲۲). بیهوده نبود که برخی از مخالفان محمد درباره او می‌گفتند: «سخنانش جادو است که به وسیله آنها میان پدر و پسر و برادر و زن و شوهر و فامیل و عشیره جدایی می‌اندازد». ۴ اما علیرغم این طعن و طنزهای مشرکان و کافران، خدا از ایمان آوردگان می‌خواهد که «دشمن من و دشمن خود را به دوستی اختیار مکنید» زیرا اینان «اگر به بر شما دست یابند

همان معتقدات و نظامات دینی بود که برای تمام وجوه معنوی و مادی زندگی آن زمان مردم جزیره العرب دستورها و آئین‌های مشخص و روشن داشت، و مؤمنان برادران یکدیگر خوانده می‌شدند (۴۹، ۱۰). به این ترتیب در سرزمین عربستان جامعه‌ای با یک نظام اجتماعی و حکومتی بوجود آمد که از لحاظ وحدت و قدرت به جوامع دیگر آن عصر در آسیا و آفریقا شباهت داشت؛ با این تفاوت که یک آئین مذهبی بر آن حاکم و جاری بود و وحدت آن را ایمان به الله، خدای واحد، و پرستش او و ترس و اطاعت از او تامین می‌کرد (۲۱، ۹۲ و ۳۹؛ ۲۳، ۵۲) و در رأس آن محمد به عنوان نماینده خدا، فرمانروایی مطلق داشت و البته عامل اصلی وحدت و همبستگی آن، نه نژاد و زبان عربی بلکه دین اسلام بود.

افراد این امت بر اساس آموزش‌های این دین هیچ نوع پیوند و حتی دوستی با مشرکان و حتی پیروان دینهای الهی دیگر، مانند یهود و نصارا ندارند. «کافران خویشان یکدیگرند» (۸، ۷۳) و «آنان نیز که ایمان آورده و هجرت کرده و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کرده و باضافه آنان که مهاجران را جای داده و به یاری شان برخاسته‌اند، خویشان یکدیگرند» (۸، ۷۲). خدا، خود خطاب به مؤمنان تاکید می‌کند که نه تنها کافران و مشرکان بلکه یهود و نصارا را نیز به دوستی نگیرید که آنان خود دوستان یکدیگرند و تهدید می‌کند که هر یک از شما با آنها دوستی کند از آنها خواهد بود و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند (۵، ۵۱)، و در جای دیگر: «آنها را که پیش از شما دارای کتاب بوده‌اند و نیز کافران را که دین شما را به سرخه می‌گیرند، به دوستی نگیرید» (۵، ۵۷) و «دوست و هم‌رازی



عملی ناصالح شده است؛ به نوح تشر می زند که "چیزی را که نمی دانی از من مخواه و از نادانان مباش" و نوح ترسان ولرزان عذر تقصیر می خواهد که "از تو پناه می خواهم و دیگر هیچگاه چیزی که نمی دانم از تو طلب نخواهم کرد؛ و با التماس تقاضا می کند که خدا او را ببخشد و به او رحم کند که در زمره زیانکاران در نیاید" (۱۱، ۴۵-۴۷).

همچنین در مورد همسران نوح و لوط که ایمان نیاوردند به آنان "گفته شد که با دیگران به آتش در آیند" و آن پیامبران "نتوانستند از همسران خود دفع عذاب کنند" (۶۵، ۱۰) در حالی که در مقابل اینان "خدا زن فرعون را مثال می زند که رستگار شد زیرا از ایمان آوردن گان بود و از پروردگار خود خواست که در بهشت "نزد خود ش خانه ای برای او بنا کند و او را از فرعون و اعمالش و همچنین مردمان ستمکار برهاند" (۶۶، ۱۱). به این ترتیب، اسلام رابطه زن و شوهر را نیز بر بنیاد کفر و دین قرار می دهد و مرد و زن مسلمان را از ازدواج با زن و مرد کافر بر حذر می دارد، زیرا اینان مؤمنان را بسوی آتش جهنم فرا می خوانند (۲۲۱، ۲). براین اساس در اسلام هر نوع رابطه دوستی و خویشی و زن و شوهری تنها بر پایه ایمان و اعتقاد به خدای یکتا و فرستاده او و آئین اسلام بنا شده است. در نتیجه امت اسلامی مجموعه افرادی است که بر مبنای دین اسلام با یکدیگر پیوند یافته اند و هر نوع پیوند دیگری مانند پیوندهای نژادی، زبانی، ملی و خویشاوندی و مانند اینها چیزی بجز تابعی از پیوند و وحدت اسلامی نمی تواند باشد.

البته طرد و نفی خویشان مشرک و کافر، خاص اسلام نیست و این ها که گفته شد همگی در واقع دنباله و تکرار همان سنتی است که ششصد و اندی سال پیش از آن، مسیح بعنوان پسر خدا به حواریون اش آموزش داده بود، با این لفظ که "کسی که پدر و مادر ... و یا پسر و دختر خود را دوست بدارد و مرا به زن و فرزندان و برادران و خواهران اش ترجیح ندهد شایسته من نیست و نمی تواند مرا دوست داشته باشد". ۷ و در مورد هدف رسالت خویش نیز تاکید می کند که آمده است "تا مرد را از پدرش و دختر را از مادرش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازد" (انجیل متی ۱۰، ۳۵). در مورد منع زناشویی مؤمن و کافر نیز قرآن این آموزشهای تورات را تصدیق و تکرار می کند. زیرا در آنجا نیز یهوه، خدای اسرائیل او را بر حذر می دارد که با زنان کافر وصلت مکن، دختر خود را به پسر ایشان ندهد و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر زیرا این امر پسر تو را از متابعت من برخواهد گردانید تا خدای غیر را بندگی کند. غضب خداوند بر شما افروخته خواهد شد (سفر تثنیه، باب ۷ آیه های ۳ و ۴) و این چنین بود که هر نوع پیوندی جز پیوند دینی در میان امت اسلام که

دشمنی می کنند و به آزارتان دست و زبان می گشایند" و "در روز قیامت نه خویشان برایتان سود کنند، نه فرزندانان و خدا شما را از یکدیگر جدا می کند (۶۰، ۱-۳). خدا سپس از ابراهیم و کسانی که با او همراه بودند، به عنوان "سوه حسنه" - سرمشق نیکو- یاد می کند که از قوم خود بیزاری جست و آنان را بمناسبت آنکه چیزی جز خدای یکتا را می پرستیدند کافر خواند و به صراحت به آنان گفت که "تا آن زمان که به الله، خدای یکتا، ایمان نیاورده اید میان ما و شما همیشه کین ورزی خواهد بود". او حتی به پدرش می گوید که تنها کاری که برای او می تواند بکند، طلب آمرزش است بی آنکه بتواند عذاب خدا را از او دفع کند (۴، ۶۰). باید دانست که در آیات مکی چند سال پیش از این، که الله محمد هنوز نرمش خود را حفظ کرده بود، ابراهیم پدرش را دل داری می داد که "از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست زیرا او با من مهربان است" (۱۹، ۴۷)، و در واقع نیز از خدا خواسته بود که پدرش را اگر چه از گمراهان است، بیامزد (۸۶، ۲۶). اما اینک در اوج قدرت اسلام توضیح داده می شود که "آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش فقط به خاطر آن چنین وعده ای به او داده بود [که شاید اسلام بیاورد] و چون بر او آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست (۹، ۱۱۴). ۵ خدا بلافاصله پس از این یادآوری، محمد را نیز بر حذر می دارد که مبدا برای مشرکان، هر چند از خویشاوندانش باشند، طلب آمرزش کند (۹، ۱۱۳). گفته اند که این آیه در لحظه ای نازل شد که ابوطالب عمو و پرورش دهنده و حامی بزرگ پیامبر در حال نزع بود و محمد قصد داشت که برای او طلب آمرزش کند و به همین سبب از او می خواهد که به وحدت الله شهادت دهد. اما چون او از این کار خودداری می ورزد خدا محمد را از طلب آمرزش برای او منع می کند. ۶ و طبیعی است که این ممنوعیت شامل حال تمامی مؤمنان خواهد بود کماینکه خدا در جایی دیگر ایمان آوردن گان را تهدید می کند که "هریک از شما که پدران و برادران کافرش را دوست بدارد از ستمکاران، یعنی از کافران خواهد بود (۲۳، ۹). البته این فرمان تهدیدآمیز به خویشاوندان و پدران و مادران محدود نمی شود بلکه فرزندان را نیز در بر می گیرد. چنانکه وقتی ابراهیم از جانب خدا به پیشوایی مردم برگزیده شد، در باره فرزندانش سؤال کرد و خدا با قاطعیت به او پاسخ داد که "پیمان من شامل حال ستمکاران - یعنی کافران - نمی شود" (۲، ۱۲۵)، و یا هنگامی که نوح با تکیه به وعده خدا در باره افراد خانواده اش از او استدعا می کند که به وعده اش وفا کند و پسر نافرمان و غرق شده اش را مشمول عفو و آمرزش خود قرار دهد، خدا به تلخی به او پاسخ می دهد: "او از خاندان تو نیست، او عملی ناصالح است" یعنی "مرتکب



اشاره می کند و توضیح می دهد که میزان ثروت میان فقیر و غنی، همچنین مقام و منزلت اجتماعی و بالاخره در حدود آزادی میان افراد و موقعیت طبقاتی آنها تفاوت وجود دارد، چنانکه گفته می شود: "خدا روزی بعضی از شما را به بعضی دیگر فزونی بخشیده" (۱۶، ۷۱)؛ (۲۱، ۱۷)، یا مقام و مرتبه بعضی از شما را از دیگری بالاتر قرار داده است (۶، ۱۶۵). خدا هنگامی که محمد در مکه زیست می کند به او خبر می دهد که "این مائیم که روزی مردمان را در زندگی



این جهانی میان شان تقسیم می کنیم و بعضی را بر بعضی دیگر به درجات بالاتر قرار داده ایم تا بعضی دیگر را به خدمت خویش گیرند (۳۲، ۴۳). به این ترتیب به آنان که خواهان امتیازات این جهانی هستند هر چه بخواهیم ارزانی می داریم (۱۷، ۱۸)، حتی اگر بیم آن نبود که مردمان کافر شوند، سقف های خانه های کسانی را که خدای رحمان را باور ندارند از نقره می ساختیم و بر آنها نردبان هایی از نقره، تا از آن بالا روند (۳۶، ۴۳) و برای خانه هاشان نیز درهایی از نقره می کردیم و تخت هایی که بر آن تکیه زنند (۴۳، ۳۳) و از هر گونه تزئینات دیگر (۳۵، ۴۳) می دادیم.

البته خدا برای تسلیت مسلمانان تاکید می کند که این ها همه متاع زندگی این دنیایی هستند و حال آن که آخرت در نزد پروردگار تو برای پرهیزکاران تامین شده (۴۳، ۳۵) و "در آخرت درجات و برتری ها، بسی برتر و بالاتر است" (۱۷، ۲۱) و رحمت پروردگار از آن چه مال اندوزان گرد می آورند بهتر است (۳۲، ۴۳).

امتیاز جنسی یعنی برتری حقوقی مردان بر زنان نیز مشمول همان حکمی است که خدا بعضی را بر بعضی دیگر برتری داد، و به تبع همین حکم است که مردان بر زنان تسلط دارند به ویژه آن که علاوه بر آن، مردان از مال خویش به زنان نفقه هم می دهند و به همین دلیل زنانی که این اصل را نپذیرند و نافرمانی کنند، مستوجب تنبیه از جانب شوهر خویش خواهند بود (۳۳، ۴۰).

از لحاظ طبقاتی نیز در اسلام وجود دو طبقه متمایز ارباب و برده به

از آئین حنیف ابراهیم پیروی و کتاب های گذشتگان را تصدیق می کردند، ممنوع شناخته شد.

اما علیرغم وحدت و یگانگی سیاسی امت اسلامی، اختلاف گروهی، طبقاتی و جنسی به عنوان یک اصل اجتماعی در آئین اسلام به رسمیت شناخته شده است؛ زیرا براساس خواست الهی، در میان انسانها افرادی از امتیازات خاصی برخوردارند و گروه هایی بر گروه های دیگر برتری دارند. به این ترتیب بر امت اسلامی نیز نظام برده داری حاکم است و همچنین اختلاف ثروت و تقسیم افراد به فقیر و غنی و محرومیت اجتماعی زنان و برتری مردان بر آنان، امری مستحسن و از جمله خواسته های پروردگار بشمار می رود. البته این اختلاف تنها به جامعه انسانی محدود نیست بلکه حتی شامل گیاهان نیز می شود و در این باره خدا خود برای برتری و فروتری پدیده های کائنات نسبت به یکدیگر به باغهای انگور و کشتزارهای غلات و نخلستان ها اشاره می کند که همگی در قطعه زمین هایی کنار هم می رویند و از یک آب آبیاری می شوند، با وجود این او یکی را از طعمی بهتر از دیگری بهره مند می کند تا عبرتی برای اهل خرد باشد (۱۳، ۱۴). حتی پیامبران نیز از این تبعیض در امان نیستند کما اینکه خدا بعضی را بر بعضی دیگر برتری داد، با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی بالاتر برد. برای مثال به عیسی پسر مریم، معجزه ها داد و او را روح القدس یاری کرد (۲، ۲۵۳) و یا به داود بعنوان نشانه ای از برتری وی نسبت به دیگر پیامبران، زبور را عطا کرد (۱۷، ۵۵).

به هر حال قرآن چند بار به مسئله اختلاف منزلت اجتماعی انسانها



رسمیت شناخته شده و خدا خود به عنوان ارباب کل کائنات برای رفع هرگونه شبهه، مشرکان را که بت ها را با او شریک قرار می دادند، رابطه انسان های آزاد و بردگان شان را مثال می زند و هشدار می دهد که همانطور که آزاد و برده، برابر نیستند و بردگان در آن چه خدا به آزادگان بخشیده، نمی توانند شریک باشند، بتان را نیز نمی توان شریک خدا قرار داد (۱۶، ۷۵، ۳۰، ۲۸).

با این همه، بردگان که محروم ترین قشر اجتماعی امت اسلامی را تشکیل می دهند، نسبت به گروه هایی که از هر نوع حقی، از جمله عضویت رسمی در مجموعه امت، محروم اند دارای امتیازاتی هستند؛ زیرا گروه های اخیر که همان اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان هستند، در عین حال که مجبور به پرداخت جزیه به بیت المال امت اسلام هستند از هر نوع ارتباطی با مسلمانان و جامعه اسلامی ممنوع اند. اما از همه آن ها محروم تر، کافران و مشرکان هستند که بر خلاف اینان حتی از حق حیات نیز محرومند و مسلمانان، آنها را در هر جا بیابند باید به قتل برسانند.

به هر حال با همه اختلافاتی که در میان افراد و گروه ها و طبقات امت اسلامی وجود دارد، امت اسلامی یک واحد اجتماعی یکدست را تشکیل می دهد که به کلی از امت های دیگر متمایز است و بر حسب قوانین و احکام قرآن، یعنی آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی، اداره می شود و یک فرمانروای واحد مطلق بنام الله بر آن فرمان می راند که همگی مسلمانان به او و اطاعت بدون چون و چرا از او ملزم هستند، با این توضیح که همین ایمان و اطاعت نسبت به محمد، فرستاده او، نیز عینا صادق و واجب است و بر اساس وحی الهی "هرکس که از پیامبر اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است (۴، ۸۰). در عین حال باید دانست که فرمان روایی خدا و فرستاده او بر جامعه اسلامی، کاملا همه جانبه است و تمام وجوه معنوی، مادی، عمومی و خصوصی زندگی فرد مسلمان را در برمی گیرد.

مسئله فرمانروایی و حاکمیت مطلقه الله بر امت اسلامی از این جهت نیز قابل تأمل است که نظام اجتماعی و حکومتی و قوانین حاکم بر آن تابعی از خدا و اراده اوست، و هم اوست که قوانین و نظامات جامعه اسلامی را تنظیم و تدوین می کند و امت اسلامی باید مو به مو از اراده او تبعیت کند.

به این ترتیب یک مسلمان برای رستگاری خود، پیش از هر چیز باید نسبت به الله که هم قانون گزار منحصر به فرد و هم داور بلامعارض اعمال انسان ها در هر دو جهان، و هم فرمانروای واحد و مطلق کائنات است، شناخت پیدا کند، و همان طور که اشاره شد تابع و مطیع مطلق

او باشد. طبیعی است که این تابعیت و اطاعت در روی زمین و در عمل به رسول یا پیامبر او محمد، منتقل می شود، زیرا درواقع به گفته قرآن "هر کس از پیامبر اطاعت کند از الله اطاعت کرده است" (۴ نسا ۸۰)، و پس از او نیز این فرمانروایان یا به قول قرآن "اولی الامر" هستند که مسلمانان مؤمن باید از آن ها اطاعت کنند چنان که قرآن کسانی را که ایمان آورده اند مخاطب قرار داده و به آنان حکم می کند که "باید از الله و رسول و اولی الامر خودتان اطاعت کنید و اگر به الله و روز آخر ایمان دارید، هنگام اختلاف در امری، آن را به الله و پیامبر ارجاع دهید (۴ نسا، ۵۹). بنا به یک تفسیر معتبر "اولی الامر"، مقامات مسئول اند که تصمیم گیرنده اند و اداره امور را در دست دارند و از آنجا که در اسلام میان امور مقدس الهی و امور دنیایی تمایزی وجود ندارد، از حکومت انتظار می رود که به حقیقت طلبی رفتار کند و از مسلمانان نیز توقع دارد که به مقامات این حکومت احترام بگذارند، زیرا در غیر این صورت نظم و انضباطی در میان امت بر قرار نخواهد شد. ۸

پا نوشته ها:

۱- رجوع شود به ص ۹۱ دکترعلی محمد ولوی، دیانت و سیاست

۲- رجوع شود به صفحات ۹۲-۹۷ همان کتاب

۳ رجوع شود به ایسرالتفاسیر، جلد اول صفحات ۹۳۴-۹۳۵

۴- ص ۱۶۹ سیره ابن هشام

۵- رجوع شود به تفسیر آیه در قرآن کریم سلطانی، مهدی الهی قمشه ای. همچنین ص ۱۶۹۳ ایسرالتفاسیر جلد دوم

۶- رجوع به صفحه ۵۵۹ ایسرالتفاسیر

۷- انجیل متی ۱۰، ۳۷ و انجیل لوقا ۱۴، ۲۵

۸- رجوع به تفسیر مصحف المدینه النبویه

